

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال دوم، شماره‌ی هشتم، ۱۳۹۰، صص ۱۳۹-۱۱۷

منصب رئیس در شهرهای دوره‌ی سلجوقی و پیوستگی‌های محلی و اجتماعی آنان

شهرام یوسفی‌فر،* صابره آزاده**

چکیده

در دوره‌ی سلجوقیان به دلیل گستردگی قلمرو و تحولاتی که در شیوه‌ی کشورداری و روابط درونی مناسبات قدرت بروز کرد، شرایط مناسبی برای تجربه نمودن دوره‌ای از رشد و تکامل نهادهای سیاسی - اجتماعی متناسب با اداره امور محلی شهرهای آنان بدست آمد. در این میان، نقش نخبگان محلی که در امور مدیریتی و اجرایی شهرها مشارکت داشتند، مهم بود، از یک سو به عنوان نخبگان محلی؛ چون حلقه‌های وصل‌کننده‌ی جوامع شهری به حکومت سلجوقیان محسوب می‌شدند و از سوی دیگر عملکرد آنان به عنوان متصدیان مقامات مختلف در شهرها، نشان‌گر میزان برخورداری آن جوامع، از امکان اداره‌ی کارآمد بود. در این پژوهش، وظایف و عملکرد منصب رئیس در دوره سلجوقیان با روش توصیفی - تحلیلی، مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش مشخص می‌کند اهمیت یافتن موقعیت رئیس در شهرها نشان‌گر افزایش نقش نخبگان محلی در اداره‌ی امور شهری بود و گرایش‌های محلی، دینی و مالی صاحب منصب رئیس، پیوستگی وی را به خاندان‌های نخبگان محلی که آنها نیز تمایلات مشابهی داشتند، ناگسستنی می‌کرد. واژگان کلیدی: دوره‌ی سلجوقیان، مناصب شهری، نخبگان محلی، منصب رئیس، پیوستگی‌های محلی - اجتماعی.

* دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (shyousefifar@yahoo.com)

** کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (sabereh.azadeh@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۸/۲۵ - تاریخ تأیید: ۹۱/۱۰/۰۶

مقدمه

یکپارچگی سیاسی حکومت سلجوقی و دوران ثبات و آرامش جامعه‌ی ایران، بعد از مرگ خواجه نظام‌الملک طوسی و سلطان ملک‌شاه سلجوقی (۴۸۵ هـ. ق)، به پایان رسید. با منازعاتی که بر سر جانشینی سلطان ملک‌شاه میان فرزندان او در گرفت دوران کشاکش سیاسی - نظامی و گسترش نامنی در جامعه آغاز شد. به‌رغم این تنش‌ها شکل اداری حکومت سلجوقی که در آن گرایش به واگذاری اقطاع، امری رایج، و مربوط به دوره ثبات می‌شد، همچنان تداوم پیدا کرده، به گونه‌ای که بخش بزرگی از قلمروی سلجوقی به شکل اقطاع واگذار شده و دیگر در حوزه‌ی اختیارات حکومت مرکزی قرار نداشت. صاحبان اقطاع که تا حدی در نواحی واگذار شده، اختیار عمل داشتند، فرستادگان حکومت مرکزی در آن نواحی بشمار می‌رفتند و به‌طور معمول مأموران مالی و نظامی را در قلمرو اقطاعی خود می‌گماردند. از سوی دیگر، در دوره‌ی ثبات و آرامش جامعه‌ی ایران، شکوفایی اقتصادی در شهرها که از نیمه‌ی قرن چهارم هـ. ق و تحت تأثیر رشد مناسبات سرمایه‌ای و تولیدات خرده‌کالایی آغاز شده بود، تأثیر بسزایی بر جایگاه و نقش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گروه‌های شهری دوره‌ی سلجوقی که صاحبان سرمایه و تولیدکنندگان کالا بودند، بر جای گذاشت. امری که موجبات بازتعریف و بازسازی مناسبات و سازمان قدرت سیاسی، در راستای گرایش‌های گروه‌های شهری که خواهان اداره و هدایت خیرخواهانه‌ی جامعه توسط حاکمی عادل و قدرتمند که توانایی تشخیص و تأمین منافع سیاسی - اجتماعی آن گروه‌ها را داشته باشد، فراهم کرد.^۱ به‌صورتی که حکمران و عوامل حکومت مرکزی توانستند، نظارت و هدایت بیشتری بر مناسبات مالی، روابط حقوقی و تأمین امنیت اقتصادی و اجتماعی اعمال کنند.

در پژوهش حاضر، منصب شهری «رئیس» مورد بررسی قرار می‌گیرد. این منصب از سه جنبه در جامعه‌ی شهری دوره‌ی سلجوقی حائز اهمیت بود: نخست آن‌که از جانب حکومت مرکزی منصوب می‌شد، دوم؛ اداره‌ی شهر و سامان دادن به امور مالی و برقراری امنیت اقتصادی و اجتماعی محلی را به عهده داشت، سوم؛ در ارتباط مستقیم‌تری با گروه‌های شهری قرار داشت. سه ویژگی مزبور، موقعیت این منصب شهری را به گونه‌ای رقم زد که به عنوان حلقه‌های ارتباطی میان جامعه و حکومت مرکزی قرار گرفت.

۱. شهرام یوسفی‌فر، (۱۳۹۰)، جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص: الف.

حال، با توجه به این که گزارش عملکرد صاحبان این منصب شهری در دوره‌ی سلجوقی بیش از ادوار پیش در منابع انعکاس یافته است، آیا این امر تحت تأثیر تحولات جاری در ساختار سیاسی سلجوقیان و گرایش به واگذاری اختیارات بیشتر به نمایندگان خود در شهرها بود و یا این که به تحولات درونی در ساختار شهرها باز می‌گشت؟ بر اساس مسأله‌ای که در بالا شرح داده شد، سؤال اصلی پژوهش چنین مطرح می‌شود: عملکرد منصب رئیس تا چه اندازه نشان‌گر رشد نهادهای محلی در کانون‌های شهری آن دوران بود؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان این مدعا را مطرح کرد که اهمیت یافتن موقعیت و نقش رئیس در شهرها نشان‌گر افزایش نقش نخبگان محلی در اداره‌ی امور شهری، و صاحب منصب رئیس با گرایشات محلی، دینی و مالی بود. این گرایشات، پیوستگی منصب رئیس را به خاندان‌های نخبگان محلی که آنها نیز تمایلات مشابهی داشتند، ناگسستنی می‌نمود.

پیش از این در باب منصب رئیس در دوره سلجوقی اشاراتی نزد برخی محققان بچشم می‌خورد. لمبتون با تکیه بر کتاب عتبه‌الکتبه بررسی اجمالی از منصب «رئیس» بدست داده،^۱ که فاقد مقایسه با اطلاعات دیگر منابع است. مطالب آن در مقاله اهلرز - در باب سازمان درونی شهرها - مورد استفاده قرار گرفته است.^۲ کلوزنر نیز، ضمن بررسی وزارت سلجوقیان اشاره‌ای به منصب رئیس دارد.^۳ در نسبت پژوهش حاضر با آن آثار می‌توان اشاره کرد این آثار حاوی اشارات کلی در باب وضعیت منصب مزبور در دوره مورد بحث بوده و فاقد توصیف و تحلیل جامع درباره این منصب هستند. البته آثار یوسفی‌فر در مبحث سازمان درونی شهر سلجوقی بررسی مبسوط‌تری که توأم با ارزیابی و نقد مطالعات پیشین بوده، بدست داده،^۴ و مقاله حاضر، توصیف و تحلیل جامع‌تر را بر عهده دارد.

1. A.K.S. Lambton: "The Administration of sanjar's Empire As Illustrated in the Atabat Al-Kataba" in: Bulletin of the London school of oriental and African Studies, 1975, and Reprinted in: Theory and Practice in Medieval persian, London, 1980.

ترجمه‌ای از آن مقاله در اثر زیر ملاحظه می‌شود: بازورث، دارلی درن و دیگران، (۱۳۸۰)، سلجوقیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی، صص ۳۴۰-۳۳۷.

2. Eckart Ehlers, and others, (1992) Cities, in: Encyclopaedia Iranica, Vol 5, Edited By: Ehsan Yarshater, Mazda pub. Cosa mesa, California, p 610.

۳. کارلا کلوزنر، (۱۳۶۳)، دیوانسالاری در عهد سلجوقی؛ (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ص ۳۲.

۴. جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان؛ صص ۱۴۴-۱۴۰؛ و اثر دیگر، که اشاراتی در باب رابطه مناصب شهری و روستایی دارد: شهرام یوسفی‌فر، (۱۳۹۰)، شهر و روستا در سده‌های میانه ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

معنای لغوی و اصطلاحی رئیس

رئیس از ریشهٔ رأس، به معنی سرپرست چیزی بودن، عهده‌دار امری بودن و مسؤول چیزی بودن می‌باشد و در شکل کلی به معنی متصدی، سردسته، رهبر،^۱ سرور، سردار و مهتر قوم و به عنوان اصطلاحی تاریخی به معنای مأمور عالی رتبه محلی بود،^۲ که از سوی سلطان گمارده می‌شد و نیز نمایندگی مردم محلی در تشکیلات سیاسی را بر عهده داشت. به علاوه رئیس در ترکیب با کلمات دیگر به عنوان لقب صاحب این منصب بکار برده می‌شد. این القاب اگرچه بیشتر اوقات جنبه‌ی تشریفاتی و محترمانه داشت، اما در مواردی حاکی از گرایش‌های منصب رئیس بود و در مواردی دیگر نیز مانند لقب شیخ‌الرئیس عالم، برای شیخ ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد زیادی بیهقی می‌توانست مبالغه‌آمیز باشد.^۳ از جمله‌ی این ترکیبات می‌توان به سه ترکیب زیر اشاره کرد:

لقب «فقیه رئیس»، که به نظر می‌رسد بیشتر برای روسای طایفه‌ی روحانی استفاده می‌شد، چنان‌که در خاندان مهلبیان، خواجه ابوعبدالله محمد بن یحیی، رئیس بیهق - مقتول در دوره سلطان طغرل - لقب «فقیه رئیس» داشت ولی پسرش حمزه، که او نیز به ریاست بیهق رسید، تنها «رئیس حمزه» نامیده شد.^۴ دوم، «امیر رئیس»، که در خاندان فولادوند بیهق، زین‌المعالی ابوالحسن علی بن الحسین بن المظفر بن الحسن، لقب «امیر رئیس» داشت و پدر و جدش نیز از رؤسای بیهق بودند. او به جنگ و سرکوبی افواجی پرداخت که در سال ۴۹۷ هـ. ق به ششتمد - جنوب سبزوار - شبیخون زده بودند.^۵ سوم، لقب «شیخ‌الرئیس» که «شیخ» از ریشه شَاخ به معنی پیر شدن و سالخورده شدن و محترم شدن است و خود به معنای سالخورده، بزرگ و رئیس می‌باشد و همچنین «شیخ» عنوانی برای محققان و دانش‌آموختگان علوم قدیمه بود.^۶ ابن فندق از شیخ‌الرئیس ابوالقاسم علی بن

۱. آذرنوش آذرتاش، (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نی، ذیل ریشهٔ رأس.

۲. لمبتون، (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی، ص ۳۹۷؛ نیز نک:

همو، (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران؛ ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۷۸۶.

۳. ابن فندق، (۱۳۶۱)، تاریخ بیهق؛ تصحیح احمد بهمنیار، تهران: توس، ص ۱۹۲.

۴. همان، صص ۹۲ - ۹۱.

۵. همان، ص ۹۷.

۶. فرهنگ معاصر عربی - فارسی، ذیل ریشهٔ شَاخ.

منصب رئیس در شهرهای دوره‌ی سلجوقی و پیوستگی‌های محلی و اجتماعی آنان ۱۲۱

محمد بن حسین بن عمرو نام می‌برد که از بزرگان، متمولین و مکرمین بیهق بود و خاندانی قدیمی داشت و از جانب مادر به خاندان میکالی منسوب بود. وی در سال ۴۲۱ هـ. ق به نیابت از خواجه رئیس ابومنصور بن رامش برای ریاست بیهق مثال دریافت کرد.^۱ علاوه بر لقب‌های ترکیبی فوق که تا حدودی نمایان‌کننده‌ی موقعیت، شخصیت و تجارب دارنده‌ی منصب رئیس بود، لقب‌های دیگری نیز برای منصب رئیس منظور شده است که به طور کلی تشریفاتی و محترمانه می‌نمایاند و از جمله‌ی آنها می‌توان به تاج‌الرؤسا، عین‌الرؤسا، عز‌الرؤسا، زین‌الرؤسا، مجد‌الرؤسا، ضیاء‌الرؤسا، اصیل‌الرؤسا، جمال‌الرؤسا و شمس‌الرؤسا اشاره کرد.^۲ شایان ذکر است، «رئیس» در شکل کلی خود و در معنای مهتر و سرور، به عنوان رهبر یک گروه دینی نیز به کار می‌رفت. ابن فندق، ابومحمد یحیی بن محمد و پسر او ابوالحسن محمد بن یحیی و نوه‌اش ابوعلی محمد را که از سادات نیشابور بودند، «نقیب» و «رئیس» خلق بسیار که در آن شهر به گرد آنها آمده بودند، معرفی می‌کند. در فرمانی که به نظر می‌رسد از دیوان سلطان سنجر صادر شده باشد، ریاست طبقات شافعی مرو، به امام ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور از خاندان سمعانی خراسان واگذار شده و این منصب در خاندان آنها موروثی شده بود.^۳

منصب رئیس در دوره‌ی غزنوی؛ شاخصه‌ها و کارکرد

با احتیاط می‌توان گفت در این دوره ریاست یک شهر در بیشتر موارد در اختیار افرادی قرار می‌گرفت که این منصب در خاندان آنها موروثی بود. چنین گرایشی به شهر محل انتصاب، منصب رئیس را متفاوت از یک نماینده تشکیلات ایالتی بدون گرایشات محلی می‌کرد. در مواردی نیز می‌توان با احتیاط چنین برداشت کرد که رئیس بعد از انتصاب به ریاست یک شهر به مناصب عالی راه پیدا می‌کرد. اگر حسنک از خاندان میکالی، که مدت‌ها اعضای از آن خاندان، ریاست نیشابور و غزنه را داشتند،^۴ موردی مستثنی ندانیم،

۱. تاریخ بیهق، صص ۱۹۵-۱۹۴.

۲. همان، صص ۲۱۷، ۱۳۷، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۱۸، ۱۱۳.

۳. اتابک جوینی، (۱۳۸۴)، عتبه‌الکتبه؛ مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، تصحیح و کوشش محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: اساطیر، ص ۸۶.

۴. باسورث، (۱۳۶۲)، غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، صص ۱۸۶-۱۸۱؛ بیهقی، (۱۳۸۸)، تاریخ بیهقی، ج ۱، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، ص ۱۵؛ همان، ج ۲، ص ۳۹۶.

باید گفت وی بعد از مدتی که صاحب منصب رئیس در نیشابور بود، در سال ۴۱۵ هـ. ق به مقام وزارت سلطان محمود رسید.^۱ به نظر می‌رسد در این دوره، منصب رئیس، وظایفی مرتبط با امور مالیاتی داشت.^۲ منصب رئیس وظیفه‌ی کمک به حفظ امنیت برقرار شده، را نیز بر عهده داشت.^۳ به نظر می‌رسد از دیگر ویژگی‌های منصب رئیس در این دوره، گرایشات سیاسی این منصب بوده باشد. حضور رئیس در مراسم استقبال از سلطان زمانی که به شهر وارد می‌شد حاکی از این گرایشات است.^۴ گرایشات سیاسی منصب رئیس را شاید بتوان نشان از بازتاب بیشتر منافع سیاسی - اجتماعی گروه‌های شهری بر منصب رئیس به عنوان رکنی از جامعه شهری که در رابطه‌ی تنگاتنگ با حکومت مرکزی قرار گرفت، دانست. خاندان مهلبیان در بیهقی نیز از جمله خاندان روسای این دوره بودند که از ویژگی‌های مورد بحث برخوردار بودند.^۵

منصب رئیس در دوره‌ی سلجوقی

از دوره‌ی سلجوقی برخی اسناد دیوانی برجای مانده است که جهت آموزش دبیران جمع‌آوری شده و گستره‌ی وسیعی از اطلاعات درباره‌ی ابعاد مختلف منصب رئیس مانند ویژگی‌ها، وظایف، حوزه‌ی اختیارات، کارکردهای این منصب و انتظارات حکومت مرکزی از منصب رئیس را شامل می‌شود. تشکیلات سیاسی سلجوقیان شامل سه بخش کشوری، نظامی و ایالتی بود.^۶ بخش اخیر خود به دو بخش کشوری و نظامی تقسیم می‌شد و منصب رئیس نماینده‌ی بخش کشوری تشکیلات ایالتی بود.^۷ از آنجایی که گرایشات محلی منصب رئیس نسبت به شهری که به ریاست آن منصوب می‌شد گرایشات تدوام‌یافته‌ای بود، شاید شایسته آن باشد که آن منصب را تنها از آن جهت نماینده‌ی تشکیلات ایالتی بدانیم که مشروعیت سیاسی خود را وام‌دار انتصاب از جانب سلطان بود.

۱. تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. همان، صص ۲۸۷-۲۸۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۵۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۷۵۷.

۵. تاریخ بیهقی، صص ۱۰۰-۹۰، ۸۰-۷۹.

۶. کارلا کلوزنر، (۱۳۶۳)، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، صص ۲۴ - ۳۲.

۷. همان، صص ۳۲-۳۱.

منصب رئیس در شهرهای دوره‌ی سلجوقی و پیوستگی‌های محلی و اجتماعی آنان ۱۲۳

منصب رئیس در این دوره، تحت تأثیر تغییرات گسترده‌ای در ماهیت نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مسلط بر جامعه بود. تغییرات مذکور در نتیجه‌ی رشد سرمایه‌های پولی و مناسبات سرمایه‌ای در بخش اقتصاد شهری و تمایل صاحبان اقتصاد شهری به تمرکز قدرت در دست حاکم عادل‌ی که قادر به شناسایی، همچنین تأمین منافع سیاسی و اجتماعی آنها باشد، قدرت سیاسی و اجتماعی صاحبان اقتصاد شهری را - به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان قدرت سیاسی که توانایی بازسازی مناسبات قدرت سیاسی را در جامعه داشت - برجسته می‌ساخت. بدین ترتیب گروه‌های شهری در کنار گروه‌های کوچ‌رو و گروه‌های وابسته به اقتصاد زراعی با ایجاد تکتک در مبانی اجتماعی قدرت سیاسی، امکان متعادل‌تر شدن معادلات درونی حکومت را فراهم ساختند.^۱ تغییرات مذکور که حوزه‌ی مدیریتی شهر را نیز تحت تأثیر قرار داده بود، در منصب رئیس نمود پیدا کرد. چنان‌که در دوره‌ی سلجوقی، منصب رئیس به عنوان منصبی با گرایشات محلی، در مواردی، قابلیت گسترش حوزه‌ی اختیاراتش به اندازه‌ای رسید که بر سایر نمایندگان ایالتی چون مناصب عامل و شیخه نظارت پیدا کرد و همچنین وظایف مناصب دینی به او سپرده شد.

از حکومت مرکزی یا والی انتظار می‌رفت در نخستین گام‌ها برای سامان دادن به امور یک شهر، افراد مستعد را جهت واگذاری «منصب رئیس» که اداره امور شهر را بر عهده داشت، و برپایی دیوان‌های مربوط به آن، منصوب نماید.^۲ با توجه به ویژگی‌ها، وظایف و کارکردهای منصب رئیس، به نظر می‌رسد این منصب، از یک سو در ارتباط مستقیم با رعایا قرار داشت و از سوی دیگر، همکاری با دیگر مناصب شهری - مانند عامل و شیخه - در اموری چون تحصیل عایدات و اداره‌ی شهر^۳ یا تأمین امنیت و اداره‌ی شهر^۴ و نیز مناصب دینی؛ مانند قاضی، متولی اوقاف و محتسب،^۵ توانست صورتی مستقل از اداره‌ی شهر ارائه دهد که در آن، مناسبات اداری و مالی شهر برای تحصیل عایدات به نفع حکومت مرکزی و ترفیه رعایا، هر دو در کنار هم حاصل می‌شد.

۱. شهرام یوسفی فر، «تأملی در مقوله شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه تاریخ ایران»، فرهنگ، زمستان ۸۴، ش ۵۶، صص ۲۳۲-۲۲۹، ۲۶۱-۲۱۶.

۲. عتبه‌الکتبه، ص ۶۸.

۳. میهنی، (۱۳۸۹)، آیین دبیری، تصحیح اکبر نحوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۷۹.

۴. همان، ص ۸۰.

۵. منشآت دیوان سلاطین ماضی، تصحیح پروانه نیک‌طبع، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نسخه انتشار نیافته، مکتوب ۳۲.

ویژگی‌ها: منصب رئیس به عنوان یک نقش در جامعه شهری دوره سلجوقی از ویژگی‌هایی برخوردار بود. نخستین ویژگی منصب رئیس موروثی بودن آن بود که باعث می‌شد منصب رئیس حتی از خاندانی از نخبگان شهری به خاندان دیگر که با یکدیگر اتصال مصاهرت داشتند، منتقل شود. خاندان مهلبیان و فولادوند، در بیهق، از این دسته بودند.^۱ منصب رئیس در خاندان ابوهاشم زید حسنی علوی در همدان نیز به ارث به فرزند او فخرالدین علاءالدوله منتقل شد،^۲ و بعد از او ریاست به پسرانش رسید.^۳ در فرمان‌های واگذاری منصب رئیس بر رویه موروثی بودن این منصب تأکید می‌شود.^۴

ویژگی دیگر این منصب، تمکن مالی رئیس و خاندان او بود. ثروت خاندان ابوهاشم زید حسنی علوی همدانی و پرداخت جریمه‌ی فوق سنگین توسط وی، در جریان عزلش از ریاست شهر، موجب شگفتی سلطان محمد بن ملک‌شاه شد.^۵ فرمان‌های واگذاری منصب رئیس به تمول خاندان افراد مورد نظر اشاره می‌شود. در یک منشور ریاست شخص مزبور را از «جمله وجوه، مشاهیر و اعیان خراسان»،^۶ یا از «اشراف نواحی» ذکر می‌شد.^۷ در حکم تفویض ریاست سرخس به نجم‌الدین رئیس‌الشرق که از خاندانی قدیمی بود، تأکید شده منصب ریاست همیشه از آن «اعیان و مشاهیر دولت» است.^۸

۱. تاریخ بیهق، صص ۹۹-۹۲.

۲. بنداری اصفهانی، (۱۳۵۶)، تاریخ سلسله سلجوقی زبده النصره و نخبة العصرة، ترجمه محمد حسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ص ۱۱۶؛ راوندی، (۱۳۸۶)، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، حواشی و فهارس بدیع الزمان فروزانفر و مجتبی مینوی، تهران: اساطیر، صص ۳۶۲، ۳۵۲ - ۳۵۰؛ میرخواند، (۱۳۸۰)، تاریخ روضة الصفا فی سبيرة الانبياء و الملوک و الخلفاء؛ ج ۴، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر، صص ۳۲۵۸-۳۲۵۷.

۳. راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، صص ۳۹۷-۳۸۱.

۴. عتبة‌الکتبه، صص ۲۶-۲۱؛ بغدادی، (۱۳۸۵)، التوسل الی الترسل، تصحیح و تحشیه احمد بهمنیار، تهران: اساطیر، صص ۱۲۴-۱۲۲.

۵. تاریخ سلسله سلجوقی زبده النصره و نخبة العصرة، صص ۱۱۲-۱۱۱؛ ابن‌اثیر، (۱۳۶۸)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران؛ ترجمه علی هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ذیل حوادث سال ۵۰۲ هـ ق؛ راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، صص ۱۶۵-۱۶۲؛ ظهیرالدین نیشابوری، (۱۳۳۲)، سلجوقنامه، به کوشش اسماعیل افشار، تهران: کلاله خاور، صص ۴۳-۴۲.

۶. آیین دبیری، ص ۷۴.

۷. التوسل الی الترسل، صص ۱۲۴-۱۲۲.

۸. عتبة‌الکتبه، ص ۴۱.

ویژگی دیگری که در نزد دارنده این منصب دیده می‌شد عنایت به مناسبات دینی و سیاسی بود و گاه این‌گونه گرایش‌ها در لقب او دیده می‌شد. به «فقیه رئیس» ابوعبدالله محمد بن یحیی در بیهق و فرزندش «رئیس حمزه» اشاره شده است.^۱ گرایش‌ها سیاسی دارندگان منصب ریاست معمولاً در پیوندهایی که میان این منصب و مقامات بالا برقرار می‌شد، مشخص می‌گردید. معروف‌ترین مورد ورود روسا به عرصه منازعات قدرت سیاسی زمانه به اقدامات ابومسلم، داماد نظام‌الملک، مربوط است که در ۴۸۵ هـ. ق ریاست ری را داشت،^۲ و تاج مرصع بر سر برکیارق گذاشت.^۳ در واقع مشخص بود گرایش سیاسی ابومسلم، رئیس ری، نه تنها در پیوند خانوادگی با بالاترین منصب دیوانی دوره‌ی سلجوقی بلکه در اقدام او برای به سلطنت نشانیدن سلطان آینده سلجوقی بروز پیدا می‌کرد. در خاندان ریاست در همدان نیز رویه وصلت با بالاترین مقام سیاسی گزارش شده است،^۴ که به مانند تجربه فوق سبب می‌شد رئیس همدان در منازعات میان سلاطین سلجوقی - برکیارق و محمد - وارد شده و گاه متحمل خسارات سنگین در این راه می‌شدند.^۵

وظایف: منصب رئیس دارای وظایفی بود که ویژگی‌های فوق‌الذکر، در چگونگی انجام آن وظایف نقش ایفا می‌کرد. یکی از وظایف اصلی رئیس به امور مالیاتی مربوط بود و باید تقسیم و تنظیم «معاملات» زیر نظر وی صورت می‌گرفت. «معاملات»، مالیات قانونی بیشتر هم معنای «خراج مقاسمه» بود.^۶ معنای دیگر «معاملات»، قراردادی، شبیه قرارداد مزارعه یا قرارداد شراکت در محصول، شامل درختان، تاکستان و نخلستان بود.^۷ «معامله» بعدها برای اجاره‌داری و قراردادهای عمومی از نوع مقاطعه نیز به کار رفت.^۸ دیوان

۱. تاریخ بیهق، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۷۴؛ عباس اقبال، (۱۳۳۷)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، کوشش محمد تقی دانش پزوه و یحیی ذکاء، تهران: دانشگاه تهران، ص ۸۲.

۳. سلجوقنامه، صص ۳۶-۳۵؛ *راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق*، صص ۱۴۱-۱۴۰.

۴. سلجوقنامه، ص ۸۲؛ *راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق*، ص ۳۰۱.

۵. *راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق*، صص ۳۵۲-۳۴۸؛ کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ذیل حوادث ۴۹۳ و ۴۹۴ ق.

۶. ارزیابی مالیات از روی میزان محصول؛ لمبتون، (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی، صص ۳۹۴، ۴۹.

۷. همان، ص ۴۹.

۸. همان، صص ۸۰۳-۸۰۲.

«معامله و قسمت» با مالیاتی که به موجب این قرارداد وصول می‌شد، سروکار داشت.^۱ در فرمان‌های انتصاب ریاست مازندران از دیوان سلطان سنجر (حک. ۵۱۱ - ۵۵۲ هـ. ق) و سلطان مسعود بن محمد تاکید شده که تقسیم همه «معاملات» می‌بایست زیر نظر رئیس،^۲ و دیوان «معامله و قسمت» در سرای او تشکیل گردد.^۳ در فرمان واگذاری ریاست، رئیس ملزم می‌شد بر «معاملات» نظارت کند،^۴ و او باید در اموری از «معاملات» که بر عهده‌ی او قرار دارد، از هیچ مهمی فروگذار ننماید.^۵ رئیس، باید به شکل ماهیانه اقدام به تحصیل «معاملات» می‌کرد تا خللی در جمع‌آوری مالیات بروز نکند.^۶ چون ریاست بسطام، به شرف‌الدین که منصب استیفا داشت، واگذار شد، برای او نایبی تعیین، و نیابت ریاست و نیابت استیفای بسطام به او سپرده شد و رشیدالدین، نایب رئیس بسطام، زمام امور «معاملات» را بر عهده گرفت و دیوان ریاست و معامله زیر نظر او تشکیل شد.^۷

«قسمت» بخش دیگری از امور مالیاتی بود که تقسیم آن از وظایف رئیس به شمار می‌رفت. به نظر می‌رسد، «قسمت» به عوارض و مالیات‌های غیرمنظمی گفته می‌شد که برای مصارف فوق‌العاده و یا تأمین مخارج دیوان وضع می‌شد.^۸ امیر رئیس تاج‌الدین ابوالمکارم، رئیس مازندران، عهده‌دار تنظیم «قسمت» نیز بود، و دیوان «معامله و قسمت» در سرای او تشکیل می‌شد.^۹ در فرمان نصب وی خواسته شده بود تا در زمان تنظیم عوارض، سویت و تساوی و تعادل را میان ارباب و شرکاء اسباب - کسانی که حق جمع‌آوری پول از برخی مناطق داشتند - و املاک نگاه دارد.^{۱۰} در واقع از امیر رئیس تاج‌الدین خواسته شده بود تا در هنگام تنظیم عوارض، میان کسانی که به نوعی دارای مالکیتی بودند

۱. همان، ص ۸۰۳.

۲. عتبه‌الکتابه، صص ۲۹-۲۵.

۳. همان، ص ۲۶.

۴. آیین دبیری، ص ۷۵.

۵. المختارات من الرسائل، ص ۴۰۴.

۶. همان، ص ۴۰۵.

۷. عتبه‌الکتابه، ص ۵۶.

۸. تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، صص ۳۹۷ - ۳۹۶.

۹. عتبه‌الکتابه، ص ۲۶.

۱۰. همان.

و کسانی که تنها، شریک مالکین به حساب می‌رفتند، به انصاف و سویت رفتار نماید. در فرمان دیگری نیز به برقراری تساوی و تعادل در زمان تقسیم عوارض در میان رعایا و اصحاب املاک و ارباب تأکید شد.^۱ در فرمان دیگری این وظیفه تشریح شده است که رئیس می‌توانست «قسمت» و یا عوارضی را که جهت مخارج فوق‌العاده و یا مخارج دیوان تحصیل می‌شد، تعیین کند. هر کس از رعایا، از «شریف و ضعیف»، می‌بایست سهم خود را چنان‌که بر اساس فرمان دیوان ریاست تنظیم شده بود، می‌پذیرفت. همچنین اگر کسی از «مه‌برخوران» (مؤدی) با بهره‌گیری از هر رابطه‌ی حمایتی می‌خواست از پذیرش سهم خود سر باز بزند، خواجه رئیس می‌بایست برای برقراری تساوی و تعادل، تا ده برابر سهم مذکور را به اجبار از آنها دریافت می‌کرد تا به باقی رعایا تحمیل نشود.^۲ در نامه‌ای مردم ناحیه‌ای در مدح رویه رئیس خود گفتند وی با رعایت «نظام سویت میان خاص و عام»، رسم‌های ناپسند را از میان برداشته و رونق کار دهقانان و کسبه را فراهم آورده که در نتیجه مالیات‌ها به آسانی از مؤدیان تحصیل می‌شد.^۳

در همین راستا تنظیم عوارض، وظیفه‌ی رئیس بود و او مسئول بود که «گزیدگان حشم، متجنده و ارباب حوالات دیوانی» عوارض و علف از رعایا طلب نکنند.^۴ بر این اساس می‌توان گفت پرداختن به اموری چون «تقسیم» به معنی توزیع و تقسیم اموال بین یک گروه، «وجه» به معنای وظیفه یا مواجب سالیانه و «توجیه» به معنی ترتیب حساب و حواله‌ی برات دیوانی، هر سه از وظایف رئیس بود. اشاره شد که رئیس در سرای خود «وجه» می‌داد و عامل، موظف بود مال خزانه را به شکل وجه از وی دریافت و نقد کند.^۵ در اسناد بازمانده مشرفان مسئول بودند تا هر چه در سرای ریاست می‌رود را نظارت کنند^۶ و مسئول استیفاء نیز باید امور مالیاتی که در سرای ریاست صورت می‌گرفت چون توجیه و قسمت را مد نظر داشته باشد.^۷ صاحب منصب ریاست در مقابل وظیفه‌ی اصلی

۱. همان، ص ۲۷.

۲. آیین دبیری، صص ۷۶-۷۵.

۳. همان، ص ۸۲.

۴. عتبه‌الکتابه، ص ۴۱.

۵. آیین دبیری، ص ۷۹؛ المختارات من الرسائل، ص ۳۷۷.

۶. آیین دبیری، ص ۷۸.

۷. عتبه‌الکتابه، ص ۴۸.

خود که رسیدگی به بخشی از امور مالیاتی شهر بود مانند هر نماینده‌ی دیگر حکومت مرکزی، مستمیری با عنوان «مرسوم ریاست»، دریافت می‌کرد. چنین می‌نماید که به طور کلی رعایا این مرسوم را پرداخت می‌کردند اما به نظر می‌رسد که شکل پرداخت آنها از شرق به غرب قلمرو سلجوقی متفاوت بود. چنان‌که در اسنادی مربوط به شرق این قلمرو به «قرار معهود»^۱ و «وجوه معهود»^۲ و «قرار متقدم»^۳ اشاره می‌شود، اما در اسناد مربوط به غرب قلمرو، مرسوم منصب رئیس به طور مشخص از «نص معامله» تعیین می‌شد و امکان افزایش آن نیز وجود داشت.^۴

دیوان «ریاست» و دیوان «معامله و قسمت»

محل فعالیت رئیس که از آن با عنوان «سرای ریاست» نام برده می‌شود، به احتمال زیاد محلی بود که دیوان‌های «معامله و قسمت» و دیوان «ریاست» در آن مستقر بود.^۵ در احکام انتصاب روساء به آنان دستور داده می‌شد این دیوان‌ها را برپا دارند.^۶ در احکام، نام «دیوان معامله و قسمت» و «دیوان ریاست» در کنار هم آمده است، اما در مورد تفکیک دقیق عملکرد آن دو دیوان و این که «دیوان ریاست» به چه اموری می‌پرداخت، اشاره‌ای به دست نمی‌دهند. چنان‌که در حکمی تنها به «دیوان» اشاره شده است که باید در سرای ریاست برپا می‌شد.^۷ شاید بتوان گفت با توجه به وظایف منصب رئیس، ترتیب «تقسیمات»، «توجیه» و «وجه» در دیوان «ریاست» صورت می‌گرفت. چنین استنباط می‌شود، سرای ریاست هم‌چنین محلی بود برای اجتماع بزرگان و اعیان شهر برای آگاهی از فرمان‌هایی که از درگاه سلطان می‌رسید،^۸ و به هم‌هی مشایخ و اصحاب حرف و مؤدیان توصیه شده بود که در بزرگداشت آن سرا کوشا باشند.^۹

۱. همان، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۳۰.

۳. همان، ص ۵۶.

۴. المختارات من الرسائل، صص ۴۰۶-۴۰۵.

۵. عتبه‌الکتبه، صص ۲۹-۲۶.

۶. همان، ص ۵۶.

۷. المختارات من الرسائل، ص ۴۰۵.

۸. آیین دبیری، ص ۷۶.

۹. المختارات من الرسائل، ص ۴۰۴.

روابط منصب رئیس با دیگر مناصب شهری

منصب رئیس به عنوان یک نقش در جامعه‌ی دوره سلجوقی، مرتبط با سایر مناصب شهری، که وظایفشان هم‌سو با عملکرد آن بود، قرار داشت و این روابط موجبات تسهیل انجام وظایف رئیس را فراهم می‌آورد. اطلاعات موجود حاکی از آن است که شکل رابطه‌ی رئیس با مناصب دیگر، متأثر از خواست حکومت مرکزی و مبتنی بر همکاری آن منصب به عنوان یک منصب محلی با مناصب دیگر بود. در عین حال نظارت دیگر صاحب منصبان اصلی نماینده حکومت در شهر - مستوفی، مشرف - بر فعالیت‌های رئیس باید برقرار می‌شد. در این رابطه باید توجه داشت، خواست و منافع گروه‌های شهری نیز در شکل رابطه‌ی رئیس به عنوان منصبی که از یک سو در ارتباط با گروه‌های شهری قرار داشت و از سوی دیگر از مشروعیت محلی و گرایش‌های سیاسی و دینی بهره‌مند بود، با دیگر مناصب شهری تأثیرگذار بود. از اشارات موجود در فرمان‌های این دوره می‌توان چنین برداشت کرد که پررنگ شدن منافع گروه‌های شهری جامعه که از مبانی اجتماعی قدرت سیاسی در دوره سلجوقی به شمار می‌رفتند، موجبات گسترش حوزه‌ی اختیارات این منصب و در نتیجه، نظارت منصب رئیس بر مناصب دیگر را فراهم آورد.

رابطه منصب رئیس با مناصب دینی؛ قاضی، متولی اوقاف و محتسب

اشاره شد که همکاری منصب رئیس با دیگر مناصب اصلی شکل غالب رابطه‌ی میان این منصب با دیگر مناصب شهری بود. بنا بر تاکیداتی که در احکام نصب رواساء صورت گرفته است، منصب رئیس بیشترین همکاری را با مناصب دینی چون قاضی، متولی اوقاف و محتسب داشت. در فرمان قضای نیشابور برای قاضی عمادالدین احمد بن صاعد، تاکید رفته است که «از سرای ریاست... در تشیید و تمهید قواعد حرمت مجلس قضا... به همه عنایتی برسند و هر تکلف که ممکن گردد درین باب به جای آرند و در هر چه از جانب عمادالدین استمداد کنند مدد دهند».^۱ رئیس، موظف به همکاری با قاضی بود و باید در مهمات شرعیات رجوع به او کنند و حکم وی را در داوری‌ها مطاع شمرد و در هر حال احترام قاضی را بجای آورد.^۲ چون قاضی القضاات گمارده می‌شد در حکم انتصاب وی به رواسای خوارزم دستور داده می‌شد از رای و حکم وی و نایبان او سر نیچند و احترام آنان

۱. عتبه‌الکتبه، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۴۵.

را به جای آورند. بدین ترتیب امور شرعی را قوام بخشند.^۱ در واقع روسا چون کارگزاران بخش عرفی جامعه باید در ارتفاع قدر و موقعیت صاحب منصب شرع - قاضی القضاة - کوشش می‌کردند که در اسناد از آن اطاعت از مقام قضا تعبیر شده است.

در احکام قضا، قضاوت چون نماینده سلطان در ولایات محسوب می‌شد که رئیس نیز به عنوان دیگر نماینده سلطان باید «... اندر فصل حکومت و قطع خصومات و استخلاص حقوق و محاکمات شرعی رجوع با او کنند و شرایط قضای او را مسلم گذرانند...»^۲ البته رجوع رئیس به قاضی مربوط به امور شرع بود «در حل و عقد و قبض و بسط کارهای شریعت مراجعت با قاضی امام ... کنند»^۳ به نظر می‌رسد بر اساس ساختار قضایی دوره سلجوقی و خوارزمشاهی روسا امور حقوقی در صلاحیت محاکم عرف را تصدی می‌کردند. روسا با دیگر مقام شرعی؛ منصب تولیت اوقاف نیز همکاری سازمان یافته‌ای داشت. در این رابطه به روسا دستور داده می‌شد که «اوقاف شهر و ناحیت هر کجا که هست آبادان و خراب، قدیم و حدیث، به وی بازگذارند»^۴ در احکام نیابت تولیت اوقاف نیز که برای افراد صادر می‌شد بر همکاری رئیس با وی تأکید می‌شد که در مواقع مراجعه‌ی وی به دیوان ریاست، او را یاری دهند.^۵ در واقع امور اوقاف و اداره موسسات وقفی یکسره از اختیار منصب رئیس خارج بود. رابطه‌ی رئیس با صاحب منصب حسب نیز از این قاعده پیروی می‌کرد. در احکام مربوط به رئیس دستور داده می‌شد که محتسب را در وظایفش چون «تسویت و تعدیل موازین و میکاییل»، مدد دهد و بکوشد احترام او را پاس دارد و «مصلح دینی و مهمات شرعی» که بر عهده وی است را بزرگ شمارد.^۶

البته در الگوی مدیریتی شهری دوره سلجوقی و خوارزمشاهی روسای شهرها در عین حال که در ساختار تفکیک شده‌ی عملکردی مقامات شهری فعالیت می‌کردند، اما در عین حال وی نقش نظارت عالی را بر نهادهای دینی ذکر شده بر عهده داشت. وی نظارت گسترده‌ای بر اموری که از وظایف مناصب دینی بود، اعمال می‌کرد. در اسناد موجود تأکید

۱. منشآت دیوان سلاطین ماضی، مکتوب ۱۳۱؛ التوسل الی الترسل، صص ۷۴-۷۳.

۲. المختارات من الرسائل، ص ۴۰۱.

۳. همان، ص ۴۰۳.

۴. عتبه‌الکتابه، ص ۵۵؛ دیوان سلاطین ماضی، مکتوب ۱۵.

۵. همان، ص ۵۳.

۶. همان، ص ۸۳.

می‌شود منصب رئیس وظیفه داشت با قضات در تحقق وظایفشان همکاری نماید،^۱ و از این‌رو، وی می‌بایست از تمام کارها و اموری که مربوط به مناصب دینی می‌شد آگاهی کامل داشته باشد تا خلاف حق و راستی کاری انجام نشود.^۲ برای این منظور رئیس باید نایبی را از سوی خود بر مجلس قاضی بگمارد،^۳ تا بتواند در امور ترکات و مواریث که توسط قاضی رسیدگی می‌شد، مراقبت کند.^۴ برای مخزون و مختوم کردن ترکات وارث غایب، علاوه بر مهر قاضی، مهر رئیس نیز لازم بود.^۵ در یک حکم جالب که برای امیر رئیس تاج‌الدین، جهت ریاست مازندران از دیوان سلطان سنجر و سلطان مسعود صادر شد افزون بر وظایف فوق در مورد قاضی، رئیس باید بر کلیه امور مدارس و مساجد و منابر و تعیین مدرس و واعظ و امور اوقاف نیز نظارت می‌کرد.^۶ همچنین وی باید از تغییر «عیار و سکه» جلوگیری کند و از «احوال اسعار» همواره با خبر باشد و ثابت نگهداشتن «موازین و مکابیل» را که بر امور اقتصادی مسلمانان تأثیر می‌گذاشت، از مهمات امور بداند.^۷

رابطه‌ی منصب رئیس با مناصب مالی؛ مستوفی، مشرف و عامل

رابطه‌ی منصب رئیس با منصب مستوفی و مشرف تابعی از موقعیت نظارتی تعریف شده برای آنان بود. در فرمان واگذاری نیابت دیوان استیفای مرو، مستوفی باید بر عملکرد مالی رئیس نظارت می‌کرد و از رئیس خواسته می‌شد، گزارش تمام امور مالیاتی خود - توجیه و قسمت - را به اطلاع دیوان استیفا برساند.^۸ در یک مورد هم شرف‌الدین که منصب دیوان استیفا داشت به سمت ریاست بسطام گمارده شد.^۹ این امر احتمالاً به دلیل نظارتی که مستوفی بر روسا از نظر مالی و مالیاتی اعمال می‌کرد، صورت می‌پذیرفت.

۱. عتبه‌الکتابه، صص ۲۸-۲۴.

۲. همان، صص ۲۹، ۲۸، ۲۴.

۳. همان، ص ۲۴.

۴. همان، صص ۲۹-۲۴.

۵. همان، ص ۲۴.

۶. همان، صص ۲۹، ۲۵، ۲۴.

۷. همان، صص ۲۸، ۲۵.

۸. همان، ص ۴۸.

۹. همان، ص ۵۶.

نظارت مشرف بر منصب رئیس نیز برقرار بود. مشرف باید نظارت کاملی بر پرداخت مقرری‌ها، دریافت مالیات‌ها و تغییرات آنها که توسط رئیس صورت می‌گرفت اعمال می‌کرد. در حکم انتصاب مشرف در این خصوص چنین می‌آمد: «و در سرای ریاست هر چه رود از مجامع و قسم و تقسیطات و تغییر و تبدیل پیش چشم آرد و هیچ چیز پوشیده نگذارد».^۱ منصب اشراف که بر معاملات و ابواب‌المال نظارت داشت باید بر تقسیم و تنظیم «قسمت» در سرای ریاست نظارت می‌کرد و نسخه‌ای از تقسیمات را برای دیوان اشراف می‌فرستاد. رئیس نیز با مشرف نهایت همکاری را داشته باشند و «بی‌حضور او قسمی نکند و آنچه کرده است معلوم گرداند».^۲

رابطه‌ی منصب رئیس با منصب عامل نیز تعریف شده بود. رئیس در تعامل با دیوان عمل به امور جمع‌آوری اموال توسط وی کمک می‌رساند و مهم‌تر آن که در اموری که جزو وظایف عامل بود. شخص عامل را مرجع می‌دانست.^۳ در این راستا رئیس افزون بر کمک‌رسانی به عامل، در جمع‌آوری مالیات سالانه از منطقه‌ی تحت مدیریت وی به نوعی مسئولیت مشترک در انجام درست این مأموریت نیز با عامل داشت،^۴ و گاه رئیس ناحیه به‌طور مستقیم‌تر خطاب می‌شد که او باید به اموری که به «رونق دیوان و ترویج مال باز گردد قیام کند تا به زودی این مال از جای برخیزد».^۵ در جای دیگر اشاره شده است که عامل باید مال خزانه را به شکل وجه از سرای ریاست دریافت و نقد کند.^۶ از رئیس خواسته می‌شد که در کار عامل اشکال ایجاد نکند، و رویه معمول را در مورد مسئولیت‌های او محترم شمرند و حواله‌های غیر معمول، برای وی صادر نکنند و بخصوص با حمایت اشخاص در موضوعاتی که با مسئولیت عامل مرتبط می‌شود، باعث کارشکنی در انجام وظایف او نشوند.^۷ در واقع ارتباط تنگاتنگ عامل و رئیس موجبات چنین تأکیدی

۱. آیین دبیری، ص ۷۸.

۲. دیوان سلاطین ماضی، مکتوب ۷.

۳. عتبه‌الکتابه، ص ۶۷؛ المختارات من الرسائل، صص ۴۱۱-۴۱۰.

۴. آیین دبیری، ص هشت.

۵. همان، ص ۷۹.

۶. همان.

۷. المختارات من الرسائل، ص ۴۱۳.

را فراهم می‌کرد، زیرا عامل برای انجام هر «شغل شرعی و معاملتی» می‌باید با مشورت با رئیس اقدام می‌کرد و دیوان «معامله و قسمت» به سرای رئیس می‌برد.^۱

علاوه بر این، در فرمان واگذاری این منصب برای امیر رئیس تاج‌الدین در دوره سنجر فعالیت‌های مالی امرای آن نواحی در گستره‌ی حوزه‌ی اختیارات مالی رئیس و تحت نظارت وی قرار می‌گرفت. چنان‌که از رئیس خواسته شده بود تا با گماردن نایبی معتبر از جانب خود، قانون خراج ایالت را در دست بگیرد.^۲ نظر و تأیید امیر رئیس تاج‌الدین برای هر «معامله رسمی و شرعی» که گماشتگان ملک طغرل بن محمد و نواب امیر حاجب نجم‌الدوله و الدین و امیرالامرای مازندران، قطب‌الدین، قصد انجام آن را داشتند لازم و حکم او در هر «حل و عقد و رتق و فتق» امور نافذ بود.^۳ آنها باید دیوان «معامله و قسمت» را به سرای امیر رئیس تاج‌الدین می‌بردند و برخلاف نظر و خواست او نه یک درم سیم می‌دادند و نه می‌گرفتند.^۴

در واقع رئیس، نظارت عالی‌ای را بر عملکرد صاحب منصب عامل در قلمرو خود به اجرا در می‌آورد. هم‌چنانچه مالیاتی را که عامل به زیادت می‌گرفت، نباید بپذیرد، عذر مؤدی را نیز برای فرار از پرداخت مالیات، نپذیرد. رئیس نظارت خود بر عامل را با گماردن نمایندگان از جانب خود و در زمانی که مالیات‌بندی بر اساس محصول صورت می‌گرفت، گسترده‌تر می‌کرد تا بر مؤدی حیفی نرود.^۵ همچنین عامل می‌بایست پیش از انجام هر کاری نظر موافق خواجه رئیس را در مورد آن کار کسب می‌کرد و برای کاهش و افزایش مالیات‌ها لازم بود که ابتدا تمام شرایط و میزان مالیات‌ها به اطلاع خواجه رئیس می‌رسید و سپس در این باره تصمیم گرفته می‌شد. علاوه بر این، عامل می‌بایست همه چیز را در مورد امور مالیاتی بر خواجه رئیس آشکار می‌داشت، و تحت نظارت او عمل می‌کرد.^۶ به نظر می‌رسد در الگوی همکاری میان منصب رئیس و منصب عامل، نظارتی که رئیس بر عامل برقرار می‌کرد، مانع از نظارت عامل بر منصب رئیس نبود. گاهی نیز منصب

۱. همان، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. همان، ص ۲۵.

۴. همان، ص ۲۶.

۵. همان، ص ۷۵.

۶. همان، ص ۷۶.

ریاست شهری به صاحب منصب دیوان عمل، مانند نجم‌الدین رئیس‌الشرق که ریاست سرخس را یافت واگذار می‌شد.^۱

رابطه‌ی منصب رئیس با منصب نظامی؛ شیخه

رابطه‌ی منصب رئیس با شیخه به شکل همکاری و نظارت منصب رئیس بر فعالیت منصب شیخه بود. در فرمان واگذاری منصب شیخه از رئیس خواسته می‌شد تا با شیخه همکاری نماید و موجبات احترام وی نزد مردم و تامین مواجب مقرر او را طبق دستور فراهم آورد و تعداد مشخص افراد نظامی از سوار و پیاده به وی بدهد.^۲ رئیس بر دیوان شحنگی نظارت می‌کرد و باید به اتفاق منصب شیخه به امور رعایا رسیدگی نماید.^۳ رئیس باید از آنچه در دیوان شحنگی اتفاق می‌افتاد همیشه باخبر باشد تا هیچ کس بدون جرم مشخص مورد مؤاخذه قرار نگیرد.^۴ وی باید برای این مهم «معتمد و کارگذاری هشیار» را ناظر بر سرای شحنگی قرار می‌داد.^۵ نظارت رئیس بر شحنگان نواحی چنان بود که آنها می‌بایست در خدمت وی می‌بودند، نقیب و عسس را به صلاحدید او می‌گماشتند و بدون اتفاق نظر با او کاری انجام نمی‌دادند.^۶ البته در مراحل بالاتر، شخص رئیس، در اموری کلی مسئول برقراری امنیت بود. امنیت راه‌ها، جلوگیری از دزدان و راهزنان و اجرای حکم سیاست و شریعت بر آنان بنا بر رای قضات، ائمه و اعیان بر عهده وی بود.^۷

شیخه می‌بایست برای اعمال هر گونه تغییراتی در امور مربوط به برقراری نظم و امنیت در مرحله جمع‌آوری مالیات و به خزانه رساندن آن، ابتدا خواهجه رئیس را در جریان مشروح آن تغییرات قرار می‌داد. شیخه، همچنین، می‌بایست همه چیز را در مورد امور مربوط به برقراری امنیت در حوزه‌ی ریاست خواهجه رئیس به اطلاع او می‌رساند.^۸ البته همکاری و نظارت منصب رئیس بر منصب شیخه دو سویه بود و از جانب شیخه نیز اعمال

۱. همان.

۲. عتبه‌الکتابه، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۴۱.

۴. همان، صص ۲۹-۲۵.

۵. همان، ص ۲۵.

۶. همان، صص ۲۹-۲۶.

۷. همان، صص ۲۸-۲۵.

۸. آیین دبیری، ص ۷۶.

منصب رئیس در شهرهای دوره‌ی سلجوقی و پیوستگی‌های محلی و اجتماعی آنان ۱۳۵

می‌شد. به عبارت دیگر می‌توان گفت نظارت رئیس بر شیخه - منصب نظامی - موازی با اعمال نظارت از جانب منصب شیخه بر رئیس بود. در فرمان شیخنگی بلخ، امور مربوط به ریاست را به رئیس واگذار و بر انجام این امور نظارت داشته باشد: «...و رسمیات و معاملتی و دیوانی به دیوان ریاست [فرستد] و ثقات و امناء خویش را بر اتمام آن گمارد تا کارهای مسلمانان به زودی و نیکویی گذارده شود».^۱

رابطه‌ی منصب رئیس با والی - اقطاع‌دار و اقطاع‌دار

رابطه‌ی منصب رئیس با صاحب منصب ایالت یا والی که اقطاعاتی نیز به او واگذار می‌شد، اطاعت و همکاری با وی بود. چنان‌که در فرمانی که در سال ۵۲۷ هـ. ق، برای ابوالمظفر طمغاج بغراخان ابراهیم بن سلیمان از ملوک خانیه و پسر ارسلان خان ماضی صادر شده بود و طبق آن ترکستان و ماوراء النهر از سوی سلطان سنجر به او واگذار شد، از رؤسا خواسته شده بود تا مطیع او باشند و با او همکاری نمایند. «و رؤسا و کافه رعایا آنست که مطیع و منقاد او باشند و گوش به اشارت او دارند».^۲ رئیس باید به واسطه والی با دربار تماس می‌گرفت و امور مختلف را پی‌گیری می‌کرد.^۳ در فرمان‌های انتصاب والیان نواحی کلیه روسای منطقه به اطاعت از وی دستور داده می‌شدند.^۴ رئیس باید مالیات‌ها را به طور کامل در اختیار مأموران والی قرار می‌داد.^۵ در صورتی که امیر و والی، صاحب اقطاعاتی در منطقه خود بودند، رئیس مالیات‌های مقرر را دریافت، و به نایبان اقطاع‌دار تحویل می‌داد و اسباب تحصیل مواجب دیوان را فراهم می‌کرد.^۶

- رابطه‌ی منصب رئیس با منصب معمار

معمار متصدی امور زراعت و آب بود و باید در زراعت و آبادانی ناحیه‌ای که به آن مامور شده بود، می‌کوشید. رئیس باید به معمار کمک می‌کرد تا وی وظایف خود را درست به انجام رساند. طبق روال نیز باید «در آنچه تعلق به عمارت و زراعت ولایت دارد با او مراجعت کنند».^۶

۱. عتبه‌الکتبه، ص ۷۹.

۲. دیوان سلاطین ماضی، مکتوب ۱۱.

۳. همان، مکتوب ۱۰.

۴. التوسل‌الی‌التوسل، ص ۹۹.

۵. المختارات من الرسائل، ص ۴۰۹.

۶. التوسل‌الی‌التوسل، ص ۱۱۴.

کارکردهای منصب رئیس

چنان‌که گفته شد، به نظر می‌رسد منصب رئیس به عنوان یک منصب محلی که از سوی حکومت مرکزی منصوب می‌شد از ویژگی‌هایی نظیر موروثی بودن منصب و تمکن مالی، که موجب برخورداری از مشروعیت اجتماعی در میان گروه‌های شهری را فراهم می‌کرد، بهره‌مند بود. چنان‌که تقسیم مالیات و عوارض به سویت در میان گروه‌های شهری، بر عهده‌ی او گذاشته شده بود. علاوه بر مشروعیت اجتماعی، چنین می‌نماید که منصب رئیس از گرایش‌های دینی و سیاسی خود جهت برقراری روابط بهتر و بیشتر با مناصب دینی، مالی و نظامی شهری که آنها نیز از سوی حکومت مرکزی منصوب می‌شدند، بهره می‌برد. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که منصب رئیس توانست تا حدی روابط هماهنگی میان حکومت مرکزی و نمایندگان آن در شهر با گروه‌های شهری ایجاد کند. به عبارت دیگر رئیس با توجه به ویژگی‌هایی که داشت، توانست تا حدی از امکان تعرض حکومت مرکزی و نمایندگان آن - شیخه و عامل - بر رعایا بکاهد و رابطه‌ی هر یک از آن مناصب را با رعایا به سوی رابطه‌ای متعادل سوق دهد.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد برجسته شدن منافع گروه‌های شهری در این دوره باعث شد تا کارکرد «هماهنگ‌کنندگی» منصب رئیس بازتاب این منافع را در فرمان‌های صادر شده از سوی حکومت مرکزی، جهت انتصاب رئیسی که دارای حوزه‌ی گسترده‌ای از اختیارات باشد، فراهم نماید. برآوردن منافع مالی، دینی و منافع مربوط به برقراری امنیت گروه‌های شهری حتی به شکلی نسبی، می‌توانست باعث تعدیل معادلات قدرت در درون حکومت شود. برقراری چنین تعادلی، نمایان‌کننده‌ی کارکرد پنهان منصب رئیس، که همانا محافظت از وضع موجود بود، می‌باشد. شایان ذکر است که از منظر فرمان‌های صادر شده نیز، برآوردن منافع گروه‌های شهری موجبات رفاه آن گروه‌ها را فراهم می‌کرد و زنجیره‌ی ترفیه رعایا، دعای خیر رعایا، توفیر عایدات، کارآمدی حکومت مرکزی را تکمیل می‌کرد و در نهایت، باعث ثبات قدرت مرکزی می‌شد.

نتیجه

از مباحثی که مطرح شد، مشخص می‌شود که منصب رئیس به عنوان منصبی محلی در شهرهای دوره‌ی سلجوقی با برقراری رابطه با دیگر مناصب شهری؛ مانند مستوفی، مشرف، عامل، شیخه، معمار و مناصب دینی؛ مانند قاضی، متولی اوقاف و محتسب، امکان اداری مستقل شهر را تا حدی فراهم نمود. به عبارت دیگر با بررسی وظایف منصب رئیس و نیز با در نظر گرفتن کارکردهای آشکار آن، منصب رئیس با تأمین خواست گروه‌های شهری که یکی از مبانی اجتماعی قدرت سیاسی بشمار می‌رفتند، موجبات رشد نهادهای محلی را که در اداره‌ی مستقل شهر سهیم بودند، فراهم کرد. در این روند، گرایش حکومت مرکزی به واگذاری بخشی از اختیارات خود به منصب رئیس که به نظر می‌رسد در نتیجه‌ی تغییر جایگاه و نقش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گروه‌های شهری در دوره‌ی سلجوقی بود، نیز حائز اهمیت است: منصب رئیس به عنوان منصبی با گرایش محلی که بیشتر به نخبگان محلی تعلق داشت و از سوی حکومت مرکزی نیز به آن نخبگان واگذار می‌شد، با هماهنگ کردن روابط میان دیگر مناصب شهری؛ مانند عامل و شیخه با گروه‌های شهری، و جلوگیری از تعرض مناصب مذکور به آن گروه‌ها، نه تنها خواست گروه‌های شهری را مبنی بر اداره‌ی جامعه از جانب حاکمی که قادر به تشخیص و تأمین منافع سیاسی - اجتماعی آن گروه‌ها باشد، در شکل خرد آن و در جامعه‌ی شهری برآورده کرد، بلکه تا اندازه‌ای موجبات اداره‌ی مستقل شهر را توسط نخبگان محلی فراهم آورد.

بدین ترتیب منصب رئیس، در ارتباط با دیگر مناصب شهری و مناصب دینی از یک سو، موجبات اداره‌ی مستقل شهرها را در دوره‌ی سلجوقی فراهم کرد و از سوی دیگر، ثبات حکومت مرکزی را سبب شد. بررسی کارکرد پنهان این منصب مشخص می‌کند که حفظ وضع موجود در شهرها، موجب تداوم نظام اداره‌ی مستقل شهر شده و باعث گردید تا نیازهای اقتصادی - امنیتی حکومت مرکزی نیز تأمین شود. استمرار در برآورده کردن نیازهای فوق از ناکارآمدی حکومت در شکل کلی آن جلوگیری کرده، اسباب بقای آن را فراهم آورد.

فهرست منابع و مآخذ

کتاب‌های فارسی و عربی:

- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۷۹) فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نی.
- ابن‌الثیر، عزالدین علی، (۱۳۶۸)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران؛ ترجمه علی هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن‌فندق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، (۱۳۶۱)، تاریخ بیهقی؛ تصحیح احمد بهمنیار. مقدمه محمد قزوینی، تهران: فروغی.
- اتابک جوینی، مؤیدالدوله منتجب‌الدین بدیع، (۱۳۸۴)، عتبه‌الکتبه؛ مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر؛ تصحیح و کوشش محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- اتابکی، محمود بن بختیار، (۱۳۷۸)، المختارات من الرسائل، به کوشش غلامرضا طاهر و ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- انوری، حسن، (۱۳۷۳)، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران: طهوری.
- اقبال، عباس، (۱۳۳۷)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان سنجر ۴۳۲-۵۵۲ هـ. ق؛ کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و یحیی ذکا، تهران: دانشگاه تهران.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیریچ، (۱۳۸۷)، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه.
- باسورث، ادموند کلیفورد، (۱۳۶۲)، غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- باسورث، ادموند کلیفورد و دیگران، (۱۳۸۰)، سلجوقیان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- بغدادی، محمدبن مؤید، (۱۳۸۵)، التوسل‌الی‌التسرسل، تصحیح و تحشیه احمد بهمنیار، تهران: اساطیر.
- بنداری اصفهانی، ابوالبراهیم قوام‌الدین فتح بن علی بن محمد، (۱۳۵۶)، تاریخ سلسله سلجوقی زبدة النصره و نخبة العصره؛ ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بویل، ج. آ. (۱۳۷۹)، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۸۸)، تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، (۱۳۷۴)، ترجمه تاریخ پیمینی، به کوشش جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- حموی بغدادی، یاقوت، (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- خطیبی، حسین، (۱۳۷۵)، فن نثر در ادب پارسی؛ تاریخ تطور و مختصات و نقد نثر پارسی از آغاز تا پایان قرن هفتم، تهران: زوار.
- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان، (۱۳۸۶)، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، حواشی و فهارس بدیع الزمان فروزانفر و مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.
- کلوزنر، کارلا، (۱۳۶۳)، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.

منصب رئیس در شهرهای دوره‌ی سلجوقی و پیوستگی‌های محلی و اجتماعی آنان ۱۳۹

- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمد گردیزی، (۱۳۴۷)، *زین الاخبار*، تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- لسترنج، گای، (۱۳۸۶)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن کاترین سواين فورد، (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
- _____، (۱۳۶۲)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- منشآت دیوان سلاطین ماضی، تصحیح پروانه نیک‌طبع، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نسخه انتشار نیافته.
- میراحمدی، مریم، (۱۳۶۸)، *نظام حکومت ایران در دوران اسلام: پژوهشی در تشکیلات اداری، کشوری و لشکری ایران از صدر اسلام تا عصر مغول*، تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی.
- میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود، (۱۳۸۰)، *تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیاء و الملوک و الخلفاء*، تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- میهنی، محمد بن عبدخالق، (۱۳۸۹)، *آیین دبیری*، تصحیح اکبر نحوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نیشابوری، ظهیرالدین، (۱۳۳۲)، *سلجوقنامه*، به کوشش اسماعیل افشار، تهران: کلاله خاور.
- یوسفی‌فر، شهرام، «تأملی در مقوله شکل شهر و مناسبات شهرنشینی در سده‌های میانه تاریخ ایران»، *مجله فرهنگ*، ش ۵۶، زمستان ۸۴، صص ۲۱۶-۲۶۱.
- _____، (۱۳۹۰)، *جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____، (۱۳۹۰)، *شهر و روستا در سده‌های میانه تاریخ ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منابع لاتین:

- Bulliet, Richard W. (1972), *the patricians of Nishapur: a study in Medieval Islamic Social History*. Cambridge, Massachusetts; Harvard University Press.
- Biddle, Bruce J. «Role Theory» (2000), *Encyclopaedia of Sociology*. New York: Macmillan Reference USA. Vol IV. pp. 2415-2420.
- Lambton.A.K.S: "The Administration of sanjar's Empire As Illustrated in the Atabat Al-Kataba" in: *Bulletan of the London school of oriental and African Studies*, 1975, and Reprinted in: *Theory and Practice in Medieval persian*, london,1980